

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد
بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

سیاسی	Political
-------	-----------

نگارش: خسرو صادقی بروجنی

فرستنده: فرید پرواز

۲۶ نومبر ۲۰۱۴

محیط زیست و تضاد کار - سرمایه

«توسعه تاریخی سرمایه‌داری به اجبار به کالاکردن همه چیز سوق داده می‌شود» امانوئل والرشتاین

«جهان ما فروشی نیست»؛ این شعار است که معترضان به روند غیر دموکراتیک جهانی‌سازی هر ساله در تجمع های کشورهای عمده سرمایه‌داری سر می‌دهند. جلسه‌هایی که عمدتاً در پشت درهای بسته صورت می‌گیرد و در آنجا تعیین می‌گردد که کدام کشور چه چیزی را تولید کند و کدام کشور واردات خود را افزایش دهد، کدام منطقه از جهان صنعتی باشد و چه ناحیه‌ای تولید محصولات کشاورزی را گسترش دهد، به محصولات کدام سرزمین یارانه دولتی اختصاص بیابد و چه کالاهایی و در کجا تابع منطق عرضه و تقاضای بازار شوند.

این سیاست‌ها که توسط نخبگان سیاسی و اقتصادی جهان طرح‌ریزی و اجراء می‌شوند تابع منطق صرفاً اقتصادی هستند که در اکثر مواقع فقط رشد اقتصادی کشورها را در نظر می‌گیرند و منافع بلند مدت‌تری چون دموکراسی عمیق و غیر صوری (نه فقط سیاسی بلکه با ماهیت اقتصادی و اجتماعی)، عدالت و رفاه اجتماعی و بقای محیط زیست را در اولویت برنامه‌ریزی‌های خود قرار نمی‌دهند.

محیط زیست و ریشه‌یابی علل و عوامل تخریب آن، از جمله موضوعاتی است که علی‌رغم ارتباط مستقیم با منطق نظام سرمایه‌داری و تضاد میان کار و سرمایه، کمتر از سوی کنشگران رادیکال (به تعبیر مارکسی و در معنای به ریشه و اساس امور پرداختن) و مترقی مورد بحث جدی قرار گرفته است و در اکثر موارد فعالیت در این حوزه، با عنوان «فعالیت مدنی»، کنشی روبنایی و حاشیه‌ئی تلقی شده و از این رو در اولویت امر قرار نداشته است. این در صورتی است که هوایی که تنفس می‌کنیم و یا کیفیت محیطی که در آن زندگی می‌کنیم، پیش از طرح هر اندیشه و ساختار کلانی، از نیازهای اولیه و اساسی بشر محسوب می‌شود.

امروزه گروه‌های زیادی با رویکردهای گوناگون و حتی گاه متضاد، کنشگر در حوزه محیط زیست می‌باشند. پاره‌ای از آنان افزایش جمعیت و مصرفی‌گرایی را علت عمده مشکلات محیط زیستی می‌دانند و عده‌ای دیگر گرم شدن کره زمین در نتیجه نازک شدن لایه اوزون و استفاده بی‌رویه از سوخت‌های فسیلی و تولید گازهای گل‌خانه‌ئی را عامل اصلی آن معرفی می‌کنند. علی‌رغم صحت چنین ادعاهایی اما ریشه‌یابی اکثر این دلایل نشان می‌دهد که عامل انسانی از تعیین‌کنندگی قابل توجهی در هریک از آنها برخوردار است. اما این انسان، انسان منتزع از ساختار کلان اقتصادی و سیاسی نیست که در آن زیست می‌کند. عملکرد انسان در چنین ساختاری فقط نتیجه تصمیم‌های آزادانه فردی‌اش

نمی‌باشد بلکه در چهارچوب نظامی زندگی می‌کند که بسیاری از کنش‌هایش با در نظر گرفتن ملاحظه‌ها و محدودیت‌هایی صورت می‌گیرد که ساختار پیرامونی‌اش او را ملزم به انجام آن‌ها می‌کند.

همچنان که سیاست‌های خیریه‌ی، نابرابری در «توزیع» و «مصرف» را در مرکز توجه خود قرار می‌دهند و نسبت به نابرابری و تضادهای موجود در حوزه «تولید» و ناشی از «شیوه تولید» بی‌توجه‌اند، در حوزه محیط زیست نیز رویکردهای سطحی‌نگر، غیررادیکال و پوزیتیویستی منشأ آلودگی و تخریب طبیعت را مقولاتی چون رشد جمعیت، گرم شدن زمین و مصرف بی‌رویه می‌دانند.

در حالی که در نظامی که آن را با نام نظام سرمایه‌داری می‌شناسیم، حوزه‌های توزیع و مصرف، جدای از حوزه تولید نمی‌باشند و در ارتباط با آن، مناسبات موجود در آن را بازتولید می‌کنند. سرمایه‌داری نیاز به مصرفی متناسب با شیوه تولید خود دارد. مصرف جدید، انگیزه تولید جدید است و از این رو است که نرخ سود آن حفظ می‌شود.

تولیدکنندگان کالا و خدمات، همان قدر که تولیدکننده محصول می‌باشند، مصرف‌کننده مواد اولیه نیز هستند. این ارتباط متقابل و بر هم کنش میان حوزه‌های مختلف اغلب در اقتصاد رسمی حاکم نادیده گرفته می‌شود و «تولیدکننده» و «مصرف‌کننده» دو مجموعه جدای از هم پنداشته می‌شود.

سرمایه‌داری از هر منبع انسانی و طبیعی برای کسب سود بهره می‌برد. خواه این منبع انسانی کار زنان و کودکان باشد و یا منبع طبیعی همچون دست بردن در طبیعت با هدف تأمین اهداف اقتصادی خود. این بهره‌وری از منابع در جهت انباشت سرمایه، به دلیل تضاد منافعی که طبقات و افراد گوناگون دارند، بر اساس اندیشه توسعه پایدار و همه جانبه بر پایه عدالت اجتماعی و انتقال میراث بشری به نسل‌های آینده صورت نمی‌گیرد.

از آن جا که نظام سرمایه‌داری محیط زیست را تبدیل به موضوع خود برای کسب سود بیشتر و استخراج ارزش اضافی می‌کند و از آن کالائی قابل خرید و فروش می‌سازد، در ماهیت خود خلاف بقاء و پاسداری از محیط زیست به عنوان میراثی بشری عمل می‌کند. تخریب جنگل‌ها جهت انواع ساخت و ساز (ویلا، پلاژ، هتل، شهرک و ...)، پروژه‌های عظیم سدسازی، جابه جایی مسیر رودخانه‌ها و دست بردن هدفمند و آگاهانه در انتخاب طبیعی طبیعت، مصرف بی‌رویه منابع طبیعی، آلوده کردن آب رودخانه‌ها، دریاها و سفره‌های آب زیر زمینی با پسماندهای صنعتی کارخانه‌ها و مراکز تولیدی و ... از جمله مصادیق دخل و تصرف آگاهانه و هدفمند در محیط زیست هستند. بدیهی است که کارگزار اصلی هر یک از این فعالیت‌ها و فعالیت‌های مشابه، شرکت‌ها، طبقات و افراد خاصی هستند که اکثر این پروژه‌ها را با منطق اقتصادی و بنا بر میزان سود آوری انجام می‌دهند و در نتیجه اجرای آن‌ها منافع کلانی را نصیب خود می‌کنند.

نظام سرمایه‌داری اگر بخواهد نرخ سودش را حفظ کند ناگزیر بایستی از کاهش سطح تولیدات خود جلوگیری کند که این امر مستلزم حفظ و یا افزایش میزان مصرف مواد اولیه (که در اکثر موارد آلاینده محیط زیست هستند) و یا استفاده از تکنولوژی و ابزارآلات مدرن و پیشرفته‌ای است که موجب صرفه‌جویی در مصرف مواد اولیه و کاهش آلودگی محیط شوند. اما استفاده از این تکنولوژی مدرن و پیشرفته سرمایه‌داری را با تضاد درونی دیگری روبه رو می‌سازد که از آن تحت عنوان «گرایش نزولی نرخ سود» یاد می‌شود.

از این رو تمایل شدیدی به انتقال صنایع و تولیدات خود به مناطقی دارد که در فقدان سندیکاهای کارگری قدرتمند و بهره‌گیری از نیروی کار ارزان و همچنین فقدان قوانین سخت‌گیرانه در زمینه حفظ محیط زیست، بتواند نرخ سود خود را حفظ کرده و از کاهش آن جلوگیری کند.

ضمن این که از دیگر راهکار برای غلبه بر این تضاد درونی، صنعت زدائی از فرایند تولید و انتقال سرمایه‌گذاری به بخش پولی و مالی در کشورهای مرکز سرمایه‌داری است. این سرمایه‌داری مالی که هیچ پایه مادی ندارد همان فرایندی

است که طی چند دهه اخیر گفتمان مسلط بر سرمایه‌داری متأخر بوده است و زمینه‌ساز بسیاری از بحران‌های اقتصادی گشته است.

بنابراین محیط زیست و تلاش در جهت بقای آن، نه تنها کنشی حاشیه‌ای و غیر اساسی نمی‌باشد، بلکه فعالیتی است که در ارتباط مستقیم با منطق سرمایه‌داری قرار دارد. از این رو کلیه نیروها و رویکردهائی که به روند نابرابر جهانی و ساختار سرمایه‌سالارانه موجود نقد دارند و بدیل نوینی را ارائه می‌دهند، می‌توانند با فعالیت در این حوزه نه تنها شکل ملموس‌تر، عینی‌تر و همه فهم‌تری به اندیشه‌های خود ببخشند بلکه قادر خواهند بود از این رهگذر مقاومت‌های مردمی گسترده‌تری را سازماندهی نوینی ببخشند.